



جامعه روبرو به امید، همیشه در حال انتظار تدابیر خوب مانده است. بی آنکه خودش در تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی مشارکتی داشته باشد. بارها از مقامات دولت شنیده شد که «دولت به تنهایی نمی‌تواند سرمایه‌گذاری کند، دولت به تنهایی نمی‌تواند...» واقعیت این است که دولت برای این درخواست‌های مکرر؛ مسیرها و بسترهای مشارکت را در گفت‌وگو با مردم فراهم نکرد یا اگر هم کرده به‌زعم خودش انجام داده است. احساس و ادراک اجتماعی چنین چیزی را گواه نمی‌دهد.

#### ■ بی‌وزنی احزاب

اما چالش تکنیکی دیگر، دولت هیچ‌گاه از ظرفیت احزاب برای گفت‌وگو سازی استفاده نکرد. به همین دلیل، احزاب هم تلاشی در این مسیر نداشتند و گفت‌وگو ساز نشدند یا اصولاً به دلیل خلأ تئوریک فاحش در حوزه اقتصاد، حرفی هم در قالب بیانیه، برنامه و توصیه برای دولت نداشتند. مشاهده نشد که احزاب بصورت رسمی از تصمیمات اقتصادی دولت حمایت یا نقد کنند یا اینکه اصولاً خودشان برنامه یا بیانیه راهگشا در حوزه اقتصاد داشته و منتشر کنند. سکوت‌شان از وضعیت موجود به معنای رضایت یا حمایت، بی تفاوتی و کمرختی شمرده شد و وزن‌شان را به سمت بی‌وزنی برد یا برده است. به نظر می‌رسد تمرکز احزاب روی رقابت‌های حزبی در مجلس و شورای شهر تا اندازه‌ای این نهاد‌های اجتماعی را از وظایف اصلی‌شان دور کرده و برند احزاب را رقیق‌تر از وضع گذشته کرد. یک حزب می‌تواند در طراحی و ساخت گفت‌وگو ساز و خرده گفت‌وگو ساز باشد، نه دولت از احزاب خواست و نه احزاب خواستند که در حوزه اقتصاد، نقد آوری و نقش آفرینی کنند، در حالی که چه قبل و چه بعد از برجام و چه بعد از لغو تدبیری برجام، رسیدگی به امور اقتصاد در کانون توجه جامعه بوده و فرصتی بود، برای برند آفرینی، توسعه و پانسوین برنده‌های حزبی.

#### ■ نتیجه‌گیری:

اتفاقاً برعکس بسیاری از صاحب‌نظران که می‌گویند، دولت برنامه ندارد، نگارنده براین باور است دارد، اما در قالب «سکوت راهبردی» در حال اجراست و تظاهرات آن، اجباراً به دلیل کسری بودجه سال ۹۹ مشخص می‌شود. اما برنامه دولت بصورت سربه‌تو و بدون گفت‌وگو سازی در حال اجراست.

برخی براین باورند که اصولاً دولت به اتخاذ تصمیمات از مسیر قانونی با چراغ خاموش بی آنکه صدایی بلند شود، تمایل دارد. اگر چنین تفسیری را باور کنیم، بنابراین جایی برای بیان ضرورت گفت‌وگو سازی نمی‌ماند.

در نهایت، اصلاحات اقتصادی به روزگار تنگنا رسیده و تمام آنچه باید بصورت اعلان فراگیر و مشارکت عمومی صورت می‌گرفت، بصورت سربه‌تو در قالب «سکوت فعال و راهبردی» دنبال شد.

اینک این باور وجود دارد، اعلام علنی اصلاحات منجر به ایجاد گفت‌وگو ساز ضد اصلاحات اقتصادی می‌شود. تعبیر خلاصه «آکنون» این است، کشور در مضایق ناشی از تأخیر در اصلاحات اقتصادی است و بیان برنامه اقتصادی گشایشی هم نخواهد داشت؛ چرا که اولویت‌ها و ضرورت‌ها و علل اصلاحات اقتصادی تغییر کرده است. روزگاری اصلاح اقتصاد از سر انتخاب بود، اما امروز از سر اجبار است.

افکار عمومی و «شکل‌گیری نظر» روی آن تأکید می‌کنند، حول مسائل مهم کم‌رنگ شود. وقتی دولت بیان اقتصادی خوب و همه‌جانبه داشته باشد مسائل را ساده‌سازی کند، رهبران فکری و گروه‌های مرجع می‌توانند موضوعات و برنامه‌های اقتصادی را برای مردم خوب هجی کنند. راهبران فکری، حلقه دوم یا سوم ناقلان برنامه‌های اقتصادی برای مردم هستند. هنگامی که دولت بیان اقتصادی خوبی داشته باشد، رسانه‌ها هم در تبیین شرایط و ترسیم چشم‌انداز اقتصادی سردرگم نمی‌مانند و به در و دیوار نمی‌زنند.

در نتیجه نبود بیان اقتصادی؛ با گسترش نفوذ شبکه‌های اجتماعی، پدیده نخبگان دیجیتال پدید آمده است. شمار معدودی از نخبگان که به پدیده قهر نخبگان اعتقادی ندارند و نقد قدرت را کم‌فکری یا اعطای بارانه سیاسی آشکار به دولت می‌دانند، زبان و بیان دولت شده‌اند و در خلأ گروه‌های مرجع، نقش آفرینی کردند. اینان در لباس گروه‌های مرجع فکری، موضوعات و مواضع دولت را نقد و بررسی کرده و پیشنهاد می‌دهند که دولت، چه کار کن. دولت، مواظب باش. گروه‌های مرجع در جامعه ایرانی نقشی با اهمیت در طراحی و تعمیق گفت‌وگو دارند. با وجود این، در دولت‌های یازدهم و دوازدهم رهبران فکری، نقش تبیین‌کنندگان خوب را برای دولت بازی نکردند؛ این گونه شد که سکان هدایت ذهنی بخشی از جامعه در دست شبکه‌های اجتماعی معاند نظام و شبکه‌های ماهواره‌ای قرار گرفت. چالش ابزاری یا عملیاتی دیگر دولت آقای روحانی نبود همراهی رسانه‌ها به دلایل متعدد بود. دولت همواره از نداشتن یک رسانه جریان اصلی که توان جریان‌سازی اصلی (فرا تر از جریان‌سازی) و گفت‌وگو سازی را داشته باشد، گلایه کرده است. این یک خلأ ابزاری برای گفت‌وگو سازی و صیانت از برند دولت بوده است.

#### ■ دولت بین‌التحریمین

افزون براین، یکی از واقعیاتی که نمی‌توان در تحلیل و تضعیف توان گفت‌وگو سازی اقتصادی دولت انکار کرد، همزمانی دوره فعالیت دولت‌های یازدهم و دوازدهم با دواوج تحریم بود. دولت آقای روحانی در دوره بین‌التحریمین قرار گرفت؛ یعنی در زمان اوج تحریم، ظهور کرد، بعد از آن برجام امضا شد و از سطح تحریم‌ها به‌طور معنادار کاسته شد، آنگاه باز تحریم‌ها با انتخاب ترامپ در امریکا، باز گشت.

در واقع، اقتصاد در دوران ریاست جمهوری روحانی از ثبات برخوردار نبود. دولت در هر دو برهه با تمام سختی‌ها، تلاش کرد اقتصاد از حالت رکود - تورمی که محصول تحریم و تکانه‌های سنگین به اقتصاد بود، خارج شود؛ البته بدون اعتنا به گفت‌وگو سازی اقتصادی. تنها گفت‌وگویی که بعد از شروع دوره دوم تحریم‌ها به تأسی از رهبری انجام شد، گفت‌وگو مقاومت اقتصادی با مقاومت‌سازی (تاب آوری) بود که به دلیل سختی‌های حاصل از تحریم‌ها از سوی رئیس دولت به صورت کلید واژه در متن گفتار و سخنرانی‌ها از سوی نویسندگان در سایه، مورد استفاده قرار گرفت، اما تبدیل به گفت‌وگو نشد. به دلایل فوق، فرآیند اجماع‌سازی و انسجام اجتماعی حول موضوعی که لازمه گفت‌وگو سازی اقتصادی است، هیچ‌گاه شکل نگرفته و